

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنَكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يَحْزِفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده / 41).

یکی از مباحثی که همه ما باید به آن توجه داشته باشیم بحث «طهارت قلب» است که موضوع اصلی و محوری در مباحث اخلاقی می باشد. مخصوصاً برای ما که در مسیر علم و هدایت خود و جامعه هستیم، ان شاء الله.

بحث بسیار خوبی را مرحوم علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) هنگام تفسیر آیه هفتم از سوره مبارکه آل عمران، «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» مطرح می فرماید.

این آیه می فرماید اولاً قرآن دارای محکمت و متشابهات است.

ثانیاً مردم در برابر آیات قرآن دو گروه هستند؛ یک گروه فقط سراغ متشابهات قرآن می روند و محکمت را رها می کنند کسانی که «فی قلوبهم زیغ» قلب شان طهارت ندارد و در آن زیغ هست، یعنی نسبت به خدای تبارک و تعالی ثبات عقیده ندارند، امروز مؤمن و فردا کافرند، امروز معاد را باور داشته و فردا در آن تردید می کنند، امروز احکام را باور دارند و فردا در آن تردید می کنند.

گروه دوم راسخین در علم هستند بر اساس آیه شریفه «يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا»، به همه آیات ایمان دارند هم به محکمت و هم به متشابهات، می گویند همه قرآن از ناحیه خدای تبارک و تعالی است، البته از همین آیه استفاده می شود چون محکمت ام الكتاب است باید متشابهات را به آن ارجاع داد. در اثناء بحث هم خداوند مسئله ی تأویل را مطرح کرده و می فرماید «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» هیچکس از تأویل قرآن آگاه نیست جز خدا و افراد راسخ در علم که ائمه معصومین (علیهم السلام) هستند. فعلاً نسبت به این بحث که این «و الراسخون» عطف است یا جمله مستأنفه، کاری نداریم.

در بحث تأویل مرحوم علامه مکرر بیان می کنند که خیلی ها بین متشابه و تأویل خلط کرده اند و حق هم با ایشان است، می فرماید قرآن یک حقیقتی دارد و بر اساس آن تأویل از امور عینی و واقعی نفس الامریه است، تأویل در دایره ی مفهوم نیست که بگوئیم این آیه یک ظاهری دارد، خلاف این ظاهر می شود تأویل. ایشان این حرف را رد می کنند و اشکالاتی هم بر آن وارد می سازند. چون

مشهور مفسران تأویل را به خلاف ظاهر معنا کرده‌اند یعنی یک معنایی که ظاهر آیه دلالت بر آن ندارد.

تأویل قرآن هم در محکّمات است و هم در متشابهات و اختصاص به متشابهات ندارد. لذا قرآن می‌فرماید: «یوم یأتی تأویله» یعنی زمانی فرا می‌رسد که کل قرآن تأویل می‌شود.

نکته‌ای که علامه طباطبایی به آن رسیده‌اند این است که می‌فرماید قرآن یک حقیقتی دارد این حقیقت کجاست؟ حقیقت قرآن ورای این الفاظ و تعبیر است و به آن حقیقت کسی دست نمی‌یابد جز افرادی که به مقام طهارت رسیده‌اند. «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِیمٌ * فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا یَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» تازه افراد مطهر هم به یک اجمالی از حقیقت قرآن می‌رسند، مس یعنی یک علم و فهم محدود، فقط به اندازه‌ای که آن حقیقت را مس کنند، توجه به آن پیدا می‌کنند.

آنگاه می‌فرمایند ما از قرآن استفاده می‌کنیم طهارت نفس منسوب به ذات خدای تبارک و تعالی است و تا خدا اراده نکند قلبی طاهر نمی‌شود.

در آیه شریفه تطهیر هم خداوند به صراحت می‌فرماید: «إِنَّمَا یُرِیدُ اللّٰهُ لِیَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیَطْهَرَكُمُ تَطْهِیرًا» خدا برای اهل بیت (علیهم‌السلام) یک نوع تطهیر خاص قرار داده که از آن عصمت از گناه و عصمت از اشتباه و خطا در قول و عمل و فکر به خوبی استفاده می‌شود.

بسیار مایه تأسف است کسی که مدتی طلبه این حوزه بوده بگوید بحث عصمت ائمه از دوران غلات شروع شد و در زمان ائمه مطرح نبوده و اصحاب ائمه قائل به آن نبوده‌اند و غلات این بحث را مطرح کردند! در حالی که بحث عصمت صریح قرآن است «إِنَّمَا یُرِیدُ اللّٰهُ لِیَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ»، رجس را هم در اعتقاد و هم در عمل نفی می‌کند، یعنی ائمه ما نه فکر خطا دارند و نه عمل خطا، نه فکر گناه می‌کنند و نه خدای ناکرده گناهی از آنها سر می‌زند «وِیَطْهَرَكُمُ تَطْهِیرًا» هم تأکید آن است.

آنچه ما می‌خواهیم استفاده کنیم این است که طهارت نفس و طهارت قلب انسان را قرآن به خدای تبارک و تعالی نسبت داده است. هرچند در آیات زکات می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ» گرفتن زکات از مردم موجب طهارت نفس انسان می‌شود ولی این هم به سبب امتثال امر خداست.

آیه 41 سوره مبارکه مائده مربوط به قضیه‌ی بنی نضیر و بنی قریظه است که پیمان بسته بودند اگر فردی از بنی نضیر که از جهت مال و امکانات قوی‌تر بودند کسی از بنی قریظه را کشت آنها حق قصاص قاتل را ندارند بلکه قاتل را عقوبت کمی کنند، اما برعکس اگر بنی قریظه کسی از بنی نضیر را کشت هم قاتل را می‌کشتند و هم دیه می‌گرفتند، در زمان حاکمیت اسلام قتلی از همین قبیل اتفاق افتاد که از بنی قریظه فردی از بنی نضیر را کشتند آنها گفتند هم قاتل را به ما برگردانید و هم دیه‌اش را بپردازید، بین آنها اختلاف شد، کسی را خدمت رسول خدا فرستادند و از حضرت خواستند بین آنها حکم قرار گیرد و این آیه مربوط به همین قضیه است.

خدا اول تسلائی خاطر به پیامبر ما داده و می‌فرماید «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ» کسانی که سرعت در کفر گرفته‌اند تو را محزون نکند. بعد «یسارعون فی الکفر» را معرفی می‌فرماید. آنها که ایمان‌شان در لفظ است نه قلب «مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» منافقین به حسب ظاهر می‌گویند ما مسلمانیم اما قلب‌شان ایمان نیاورده، لذا وقتی زمینه فراهم شود، با سرعت سراغ کفر می‌روند، گروه دوم یهودی‌هایی هستند که «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ» می‌باشند. حرف‌های پیامبر را می‌شنوند تا از آن برای دروغ‌سازی، شایعه پراکنی و فتنه‌انگیزی استفاده کنند، «سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ»، یا فرستاده و نماینده گروهی از یهودیان هستند که به خاطر کبرشان نزد پیامبر نمی‌آیند کسی را پیش پیامبر فرستادند که بر اساس تورات بین

آنها حکم کند، خدا می‌فرماید اینها تورات خودشان را هم تغییر داده و تحریف کرده‌اند «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ».

«يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ» می‌گویند اگر حکمی که ما می‌خواهیم بیان کرد به آن عمل کنید، اما اگر آنچه ما می‌خواهیم نگفت، آن را گوش نکرده و از آن حذر کنید. «وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا».

شاهد کلام اینجاست که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً» اگر خدا بخواهد کسی را امتحان کند، توی پیامبر هم هیچ کاری نمی‌توانی بکنی، یعنی باید در این امتحان قرار بگیری و از این امتحان بیرون بیایی. این کسانی که تورات را در اختیارشان قرار دادیم اما آن را تحریف و جابجا کردند خداوند نمی‌خواهد قلب‌هایشان را تطهیر و پاک گرداند «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ».

همه حرف اینجاست که تطهیر قلب دست خداست، آیات زیادی هم بر آن دلالت می‌کند، در آیه وضو می‌فرماید «مَا يَرِدُ اللَّهُ لِيَجْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ...» (مائده: 6) داریم.

تمام احکام شرع و امتثال آنها برای این است که انسان طهارت نفس پیدا کند. پس انسان اولاً باید عوامل طهارت نفس و ثانياً موانع ایجاد طهارت نفس را بشناسد. حسب آیه شریفه 41 سوره مائده یکی از موانع طهارت، تحریف احکام خدا «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ» است. هرچند این آیه درباره تورات است ولی به طریق اولی نسبت به خود قرآن هم می‌آید، اگر بخواهیم مثلاً نسبت به فرمایشی که خدا در قرآن فرموده «لِلذِّكْرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» تغییری ایجاد کنیم باید بدانیم که قرآن فرموده است «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره: 229) این احکام حدود الهی است اگر کسی بخواهد به میل شخصی خودش نظیر آنچه که علمای یهود بر سر تورات آوردند آن را تغییر بدهد، ظالم است.

امروز اگر بخواهیم حکم حجاب را تغییر دهیم و بگوئیم قرآن حجاب را برای زمان‌های گذشته واجب کرده، اما الآن زنان باید آزاد و حق انتخاب داشته باشند یا بگوئیم چکار داریم به اینکه زنان حجاب را رعایت می‌کنند یا نه؟ امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست، این کار تجاوز به حدود الهی است. در حالی که قرآن فرموده: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ» ما این دین را که بر تو و هم‌های انبیای اولوالعزم گذشته وحی کردیم برای آن است که آن را اقامه کنید. وظیفه انبیاء الهی و وظیفه حکومت‌های دینی و مردم متدین اقامه دین است.

از این‌رو هیچ فردی حق بی‌توجهی به حکم خدا را ندارد. امروز هر چند مرگ مشکوک يك فرد مهم است چون نفس محترمه است و انسان نباید نسبت به آن بی‌توجه باشد، ولی چرا نسبت به حکم خدا بی‌توجه هستیم. من نمی‌خواهم تعریضی به کسی کنم؛ خودمان را عرض می‌کنم، معیار اصلی طهارت قلب این است که انسان در درجه اول قبل از هر چیزی، به خدا توجه داشته باشد، ببیند خدا از او چه می‌خواهد؟ خدا چه دستوری داده؟ چه حرفی را باید بزند؟ چه موضعی را باید بگیرد، چه فریادی را باید بزند؟ طبق این آیه سوره مائده کسانی که در معرض امتحان الهی قرار گیرند و با تحریف احکام الهی از این امتحان مردود بیرون آیند «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ» خدا نمی‌خواهد قلوب‌شان را تطهیر کند و اراده‌اش بر طهارت نفس آنها قرار نگرفته و این بدبختی انسان است.

همه ما در معرض این خطر هستیم، ما الآن به حسب ظاهر درس می‌خوانیم و درس می‌گوئیم، تحقیق و استنباط می‌کنیم، اما دائماً باید به خدا پناه ببریم که مبادا از طهارت نفس فاصله بگیریم.

روایاتی که در مورد قلب است اگر احصاء شود می‌بایم متعلق تطهیر، قلب انسان است.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّ لِلْقَلْبِ أَذْنَيْنِ فَإِذَا هَمَّ الْعَبْدُ بِذَنْبٍ» [1] برای قلب دو گوش است. اگر بنده‌ای قصد انجام گناهی کند خیلی عجیب است نمی‌گوید از ارتکاب، «قَالَ لَهُ رُوحُ الْإِيمَانِ لَا تَفْعَلْ»، روح الایمان به او می‌گوید این کار را نکن. ما وقتی فکر یک گناهی می‌کنیم، بالاخره غیر از معصومین این وضع برای همه پیش می‌آید منتها گناه صغیره و کبیره و کم و زیادش فرق می‌کند، گاهی می‌خواهند کمالات بعضی از آقایانی که به رحمت خدا رفته‌اند را بگویند می‌گویند این آقا از اول تا آخر عمرش فکر گناه هم نکرد! این حرف صحیحی نیست. بگویند گناهی از او صادر نشد، از کجا می‌دانی فکر گناه نکرده، فکر گناه نکردن مختص ائمه است، یا می‌توان گفت مکروهی هم از او صادر نشده.

یک معیار برای این که انسان بفهمد خداوند قصد طهارت قلبش را دارد یا نه این است که اگر بخواهد خدای ناکرده مرتکب گناهی شود یا غیبت کسی را کند، چیزی که متأسفانه در خیلی از ماها رایج است، ببینید چیزی در درونش به او می‌گوید لا تفعل یا نه؟ اگر هست می‌فهمیم روح الایمان در ما هست اما اگر نه احساس کردیم میل داریم آبروی کسی را برده یا موقعیت فرد آبرومندی را پائین بیاوریم یا اعتبارش را از بین ببریم، یک قضیه‌ی خصوصی از او می‌دانم، می‌خواهم با گفتنش او را ساقط کنم، اگر نفس اماره کنترل نشود نفوس انسان‌ها تمایل به سوء دارد می‌خواهد غیبت کند، تهمت بزند، کسی را بی‌ارزش کند.

خیلی باید مراقب نفس خود باشیم خصوصاً که ما هر روز با نظرات، استدلال‌ها و حرف‌های صاحب‌نظران مواجه هستیم چقدر نفس‌مان می‌گوید این حرف را بگو و این فرد را تخریب کن، شأن علمی‌اش را پائین بیاور، یک موقع فکر نکنیم سرگرم درس و بحث هستیم و کاری به کار دیگران نداریم، غیبت کسی را نمی‌کنیم، آبروی کسی را نمی‌بریم، در حالی که مرتب راجع به افراد! راجع به تقوا و علمیت و مواضع سیاسی آنها سخن می‌گوئیم.

بله يك جاهایی باید انسان حرف بزند، ولی به ما چه ارتباطی دارد که فلان آقا اینطور هست و این خصوصیت را دارد یا در يك جلسه‌ای خصوصی حرفی زده، من آن حرف را پیش دیگران نقل کنم؟ تطبیق این موارد با خودمان است. باید در مقابل نفس اماره، توجه به نفس لوامه خود کنیم وقتی می‌خواهیم غیبتی کنیم یا حرفی راجع به دیگری بزنیم ملاحظه کنیم چه قدر این لا تفعل و لا تقل در درون ما می‌جوشد.

در بحث «روح الایمان» این روایت قابل توجه است که امام (علیه السلام) می‌فرمایند: «من أفطر يوماً من شهر رمضان خرج روح الایمان من قبله» اگر کسی در ماه رمضان يك روز روزه‌اش را عمداً افطار کند روح ایمان از قلبش خارج می‌شود، حال اگر القاء خصوصیت از روزه شود می‌توان گفت «من ترك واجباً من الواجبات» اگر کسی عمل واجبی را عمداً ترك کند هر واجبی که می‌خواهد باشد، عبارت «من افطر يوماً من شهر رمضان» موضوعیت ندارد، انسان وقتی مرتکب گناه شود روح الایمان از او خارج می‌شود چون جایگاه روح الایمان قلب انسان است و در برابر گناه انسان را نهی می‌کند اگر انسان بی‌توجهی به آن کند می‌گویند من کاری ندارم و می‌روم، این سرآغاز بدبختی انسان می‌گردد. واجبات، محرمات، همه در این جهت مشترك هستند و روزه خصوصیتی ندارد.

«قَالَ لَهُ رُوحُ الْإِيمَانِ: لَا تَفْعَلْ، وَ قَالَ لَهُ الشَّيْطَانُ إِفْعَلْ»، شیطان امر به ارتکاب گناه می‌کند و می‌گوید «إِفْعَلْ».

می‌گوئیم شیطان کیست، در حالی که پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»، همین که به تو می‌گوید بگو، غیبت کن، آبرویش را ببر، مسخره‌اش کن، انیتش کن، نفس اماره توست که تحت فرمان شیطان قرار گرفته است.

این حدیث نیز درباره قلب زیباست که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: [2] «إِعْرَابُ الْقُلُوبِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَنْوَاعٍ رَفَعٌ وَ فَتْحٌ وَ خَفْضٌ وَ وَقْفٌ فَرَفَعَ الْقَلْبُ فِي ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ فَتَحَ الْقَلْبُ فِي الرِّضَا عَنِ اللَّهِ تَعَالَى وَ خَفَضَ الْقَلْبُ فِي الْإِسْتِغَالِ بِغَيْرِ اللَّهِ وَ وَقَفَ الْقَلْبُ فِي الْغَفْلَةِ عَنِ اللَّهِ»، قلب هم مثل حروف اعراب و ضمه و فتحه و کسره و جزم دارد «فرغ القلب اشتغاله بذكر الله» رفع

و ضمه قلب وقتی است که مشغول ذکر خداست.

از چیزهایی که طهارت نفس را آرام آرام در انسان ایجاد می‌کند ذکر خداست که متأسفانه امروز در حوزه‌های ما خیلی کم‌رنگ شده است. من نمی‌گویم در جلسه‌ی عمومی انسان جلوی دیگران طوری نشان بدهد که مشغول ذکر است، نه! شاید کار درستی هم نباشد اما انسان باید دائماً به یاد خدا باشد، هنگام درس گفتن و درس شنیدن از خدا استمداد جوید. به وقت خورد و خوراک و انجام همه امور از پروردگار استمداد کند.

خدا رحمت کند استاد ما مرحوم آیت الله حسن زاده آملی را که یک وقتی در درس می‌گفتند ببینید اسلام تا کجا به ما دستور داده که حتی هنگام قضای حاجت در بیت الخلوۃ بگوید «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَمَّا طَعْنِي الْأَذَى وَ هَنَأْنِي طَعَامِي وَ شَرَابِي وَ عَافَانِي مِنَ الْبَلْوَى» در هیچ‌جا انسان نباید از یاد خدا غافل باشد! حتی در چنین جایی که به حسب ظاهر عقل انسان اصلاً هیچ تناسبی با ذکر خدا ندارد.

ذکر خدا را در زندگی بیشتر کنیم، به وقت خواب با ذکر خدا و خواندن آیاتی از قرآن بخوابیم، به هنگام بیداری ببینیم اول چیزی که بر زبانمان جاری است چیست؟ اگر نفس خود را عادت بدهیم، اول چیزی که بر زبان جاری می‌شود ذکر خدا خواهد بود ولی وقتی نفس انسان به ذکر خدا مأنوس نباشد چیزهای دیگری جاری می‌شود.

«وَفَتْحُ الْقَلْبِ فِي الرِّضَا عَنِ اللَّهِ» فتح و گشودگی قلب انسان زمانی است که احساس رضایت از تقدیرات الهی کند. مشغول شدن به غیر خدا قلب انسان را می‌شکند و کسر و انکسار پیدا می‌کند «وَحَفْضُ الْقَلْبِ فِي الْإِسْتِغَالِ بِغَيْرِ اللَّهِ وَ وَقْفُ الْقَلْبِ فِي الْغَفْلَةِ عَنِ اللَّهِ» و سکون و بی‌حرکی قلب در غفلت از خداوند حاصل می‌شود.

پس پیرامون طهارت نفس مرحوم آقای طباطبائی می‌فرماید اولین عامل و علة العلل آن؛ خدای تبارک و تعالی است و طهارت یعنی زدودن رجس و پلیدی از قلب، آن‌گاه می‌گوید قلب دو جهت دارد، «ما یدرک و ما یرید»، یعنی عقل نظری و عقل عملی. همین که آقایان می‌گویند طهارت قلب و پاکیزگی نفس انسان در اعتقاد و عمل است.

بسیار عجیب است، فکر ما خیلی محدود است بسیاری از اعتقاداتی که الآن در ما وجود دارد خارج از این عنوان است، نسبت به آن توحیدی که خدا از ما می‌خواهد چند درصدش را بر خورداریم؟ پس ببینید خیلی از ما طهارت نداریم و برای رسیدن به آن باید خیلی تلاش کنیم، من نمی‌گویم مأیوس باشیم و راه بسته است! نه، درد را بفهمیم تا در پی درمان آن باشیم. ما در مسائل اعتقادی چقدر به توحید افعالی معتقدیم؟ حالا نسبت به توحید ذاتی و توحید در صفات ممکن است بگوئیم عقلمان نمی‌رسد، اما در توحید افعالی چه؟ چنانچه حادثه‌ای در زندگی ما اتفاق افتد با همه وجود مضطرب می‌شویم، وقتی که کرونا پیش می‌آمد، چه تشویشی در جامعه ایجاد شد؟

خدا رحمت کند امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) را، مرحوم حاج احمد آقا (رحمة الله علیه) فرمود وقتی قضیه شهید بهشتی و 72 تن از یاران ایشان اتفاق افتاد آن هم در زمانی که هر روز انقلاب با یک بحران مواجه بود، ما مانده بودیم چطور این قضیه را به امام بگوئیم. در یک روز 72 نفر از بازوان قوی‌شان از بین رفته بود. وقتی من خدمتشان رسیدم معلوم شد که صبح زود از رادیوی بی‌بی‌سی این خبر را شنیده بود.

بدون آنکه جزع و فزع کند به من فرمود احمد، تقارب آجال شده و زمان اجل و مرگ افراد چقدر به هم نزدیک شده است.

این نمونه توحید افعالی است. وقتی هم فرزند برومندش حاج آقا مصطفی شهید شد که واقعاً در قله و اوج فقه و اصول و تفسیر

و فلسفه و عرفان و ادبیات قرار داشت. از مرحوم والد ما وقتی در یزد تبعید بود (سال 51 و 52) یک طلبه‌ای پرسید اگر امام به رحمت خدا برود به نظر شما چه کسی به درد مرجعیت می‌خورد؟ ایشان بلافاصله فرمود حاج آقا مصطفی، چون با یکدیگر سال‌های زیادی هم بحث بودند.

وقتی یک چنین شخصیتی از دست می‌رود، شخصیتی که در نجف مثل مرحوم آقای خوئی از او می‌خواستند هفته‌ای یک بار بیا جلسه‌ی خصوصی با هم داشته باشیم و هر وقت هم که نمی‌رفت پیغام می‌دادند چرا امروز نیامدی؟ مرحوم آقای خوئی گفته بوده در استعداد در این سن کسی را مثل ایشان ندیدم، حال چنین فردی وقتی به شهادت می‌رسد امام چکار می‌کند؟ می‌فرماید این از الطاف خفیه‌ی الهی است، والسلام. این معنای طهارت نفس، طهارت در اعتقاد و طهارت در عمل است.

آنچه در این جلسه در درجه اول به خودم و بعد به شما عرض می‌کنم این است که مروری در اعتقادات مان کنیم، در اعمال مان دقت و مراقبت کنیم و عوامل طهارت نفس را پیدا کنیم، یکی از عوامل طهارت نفس ذکر الله است، دیگری صمت و سکوت است، انسان در آنچه که ارزش ندارد یا فقط ارزش دنیوی دارد نه آخرتی هر چه بیشتر وارد نشود و دخالت نکند طهارت نفس بیشتری پیدا می‌کند. باید سعی کنیم موانع طهارت نفس را از بین ببریم. مبدا با دین خدا بازی کنیم! مبدا حکم خدا را به راحتی بخواهیم با یک ان قلت و قلت و اشکالات بی‌اساس بی‌ارزش کرده یا کم‌اهمیت جلوه دهیم، این از صدها جنایت بدتر است و مانع از طهارت نفس است.

البته باب اجتهاد باز است و کسی نمی‌خواهد باب اجتهاد را ببندد، ولی از اول به ما یاد دادند که اجتهاد در ضروریات راه ندارد و جوب حجاب از ضروریات است. حالا یک روحانی چطور به خودش اجازه می‌دهد بگوید نه، من رفتم بررسی کردم چون پیامبر در زمان خودش به کسی نگفته حجاب را رعایت کن، پس چنین چیزی نیست و این حکم جعل شده است، آنگاه با این استدلال غلط آیه صریح قرآن را کنار می‌گذارد یا با دو تا مطلب تاریخی بخواهیم آیه را عوض کنیم؟ آیا این اجتهاد است؟ باید خیلی مراقب باشیم.

از خدا استمداد کنیم ان شاءالله به دعای امام زمان (عج) و ائمه معصومین (ع) و به دعای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از مصادیق کسانی قرار بگیریم که خدای تبارک و تعالی تطهیر قلوب ما را اراده فرموده است.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

[1]. کافی، ج 2، ص 267.

[2]. بحار الانوار، ج 67، ص 55